

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

نتیجه‌ی کلام مرحوم شهید صدر (رضوان الله تعالی علیه) این شد که ما لیس له بدل، مرجح مستقلاً نیست و در عرض سایر مرجحات قرار نمی‌گیرد.

ادامه کلام مرحوم صدر

در ادامه می‌فرمایند راه دیگر این است که ما لیس له بدل به یکی دیگر از مرجحات برگردد و دائماً ملازم با یک مرجح دیگر باشد؛ در نتیجه اصالت ندارد. علت ملازم بودن به جهت وجود خصوصیت و ملازمت با آن خصوصیت است لذا مالیس له بدل بر ما له بدل ترجیح پیدا می‌کند. اینجا دو بیان یا محاوله ذکر می‌کنند.

بیان اول (حساب احتمالات)

بیان اول، حساب احتمالات است که طبق آن، ما لیس له بدل را بر ما له بدل ترجیح بدهیم. مقداری که یادمان است ایشان در چند جای دیگر علم اصول به حساب احتمالات استدلال و استناد کردند.

ابتدا می‌گویند حساب احتمالات یعنی دو طرف داریم که احتمالات موجود در هر دو طرف یا هر دو کمیّت به عینه در طرف دیگر هم موجود است. ولی در يك طرف احتمال اضافه‌ای وجود دارد که همین احتمال سبب شود این طرف بر طرفی فاقد این احتمال است، ترجیح پیدا کند.

در مقام تطبیق با ما نحن فیه می‌فرمایند؛ ما دو طرف داریم: 1- ما لیس له بدل 2- ما له بدل. اگر بتوانیم با حساب احتمالات اثبات کنیم که ملاک اهمیت در ما لیس له بدل از ما له بدل قوت بیشتری دارد، در نتیجه می‌توانیم بگوئیم، مالیس له بدل بر ماله بدل ترجیح دارد. فرض کنید در دوران بین محذورین بگوئیم احتمال وجوب و حرمت می‌دهیم اما احتمال اضافه‌ای در وجوب هست که این احتمال در حرمت نیست یا بالعکس. تعبیرشان – بنابر آنچه در تقریرات آمده – این است که در ما نحن فیه احتمال اهمیت ملاک ما لیس له بدل، بیشتر و قوی‌تر از ما له بدل است.

مثلاً ازاله‌ی نجاست لیس له بدل و صلاة له بدل است. در اینجا دو احتمال وجود دارد: الف- ملاک ازاله اهم از صلاة و یا ملاک صلاة اهم از ازاله باشد؛ در نتیجه هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد چون به همین اندازه که احتمال اهمیت ملاک ازاله را می‌دهیم

به همان اندازه احتمال اهمیت ملاک صلاة را می دهیم. ب- ملاک ازاله و صلاة و بدل او مجموعاً مساوی باشد. می گویند این صلاة دارایی بدل است و بدل در فرضی است که مکلف از آوردن مبدل عجز دارد که این بدل هم دارایی ملاکی است.

يك صورت این است که صلاة را به تنهایی بیاورد، پس ازاله را نمی تواند بیاورد و ملاک ازاله کلاً از او فوت می شود. اما اگر از یک طرف ازاله و از آن طرف بدل صلاة را آورد، قطعاً با آوردن بدل، مقداری از ملاک مبدل را از دست می دهد در نتیجه تزامم، بین تمام ملاک ازاله و آن مقدار فائت واقع می شود. فرض کنید ملاک ازاله و صلاة مساوی است؛ وقتی مکلف بدل صلاة را آورد مثلاً 40% از ملاک مبدل را استیفا می کند وقتی 60% درصد از ملاک بین رفت وجود ملاک در ازاله زیاده از احتمال وجود ملاک در صلاة است.

به بیان دیگر يك احتمال این است که بگوئیم ازاله و صلاة في نفسه اهم از دیگری است در نتیجه هیچ کدام بر دیگری ترجیحی ندارد چون به همین اندازه که احتمال می دهیم ازاله اهم باشد به همین اندازه احتمال می دهیم که صلاة اهم باشد. احتمال دیگر این است که بین ازاله و صلاة تساوی وجود دارد. در این فرض کفای ازاله بر صلاة می چربد، برای اینکه وقتی صلاة را آورد، تمام ملاک ازاله مساوی با او بوده. اما اگر به جای صلاة بدلش را آورد، بدل 40% از این ملاک مبدل را استیفا می کند و 60% درصد از او فوت می شود که آن 60% در ازاله وجود دارد. در نتیجه تمام ملاک صلاة در ازاله وجود دارد ضمن اینکه اضافی هم در بدلش وجود دارد. لذا ازاله بر صلاة مقدم می شود.

خوب است در این بحث عبارت ایشان هم را بخوانیم. ایشان وقتی قانون احتمالات را مطرح می کند سراغ تطبیق این قانون در ما نحن فيه می آید و می گوید «إن قيمة احتمال الأهمية في ملاك ما ليس له بدل - كالإزالة - أكبر من قيمة احتمال الأهمية في ملاك ما له بدل - كالصلاة -» چرا اکبر است؟ چرا احتمال ما ليس له بدل بیشتر از آن است؟ اینجا دو احتمال می دهیم «إذ يوجد بالنسبة إلى كل منهما احتمال الأهمية في نفسه». يك احتمال این است که هم ازاله و هم صلاة هر کدام في نفسه اهم از دیگری است. «و هذان احتمالان متقابلان» یعنی به همان اندازه که احتمال اهمیت در یکی می دهیم، در دیگری هم می دهیم. این دو احتمال مقابل و در هر دو موجود هستند.

بعد می فرمایند «و يوجد احتمال التساوي بينهما - ازاله و صلاة - في الملاك» این دو مساوی اند و هیچ کدام اهم از دیگری نیست. بعد می گوید «و هذا الاحتمال» یعنی احتمال تساوی «بصالح ترجيح ما ليس له بدل» صلاحیت دارد که ما ليس له بدل را قوی تر کند، چرا؟ «إذ على تقدير التساوي تكون بديلة البديل عما له بدل ثابتة باعتبار حصول العجز الشرعي في صورة الاشتغال بما ليس له بدل» می فرماید بنا بر احتمال تساوی، این بدل چه زمانی بدل است؟ زمانی که به ما ليس له بدل مشغول بشوید و ما له بدل - صلاة - را نخواهید انجام بدهید. «و هذا يعني أن التزام بحسب الحقيقة إنما يقع بين تمام الملاك فيما ليس له بدل و مقدار منه فيما له بدل - و هو المقدار الفائت بتركه إلى البديل» تزامم بین ازاله و مقدار فائت است.

بعد می فرماید «فيكون ما ليس له بدل أهم ملاكاً في هذا التقدير، و هذا يعني أنه يوجد احتمال لامتياز كمية الملاك في الواجب الذي ليس له بدل» که این احتمال «لا يوجد بالنسبة إلى ملاك ما له بدل». ایشان از احتمال تساوی، به قوت احتمال اهمیت در ما له بدل رسیدند^[1].

اشکال و جواب در کلام صدر

مستشکل می گوید اگر يك طرف ازاله و يك طرف صلاة باشد، حرف شما درست است. سوال این است چرا يك طرف را ازاله و يك طرف را صلاة قرار دادید، در حالی که باید يك طرف ازاله و بدل باشد - چون می گوئیم وقتی نماز نخواند ازاله نجاست می کند و بدل صلاة را انجام می دهد - و يك طرف خود صلاة. مستشکل می گوید هر چند آن دو احتمال می آید ولی دیگر قوتی

وجود ندارد. یا می‌گوئیم هر کدام اهم از دیگری است و یا هر کدام مساوي با دیگری است. وقتی مکلف ازاله و بدل صلاة را انجام آن‌ها در يك طرف قرار می‌گیرند يك طرف هم صلاة اول وقت است. نتیجه این می‌شود که یا هر کدام اهم از دیگری‌اند یعنی به همان اندازه که احتمال دادیم صلاة اهم است این طرف هم احتمال اهميت می‌دهیم. يك احتمال هم این است که این دو مساوي باشد یعنی بگوئیم ازاله با بدل، ملاکش با ملاک صلاة یکی است. وقتی ملاکشان یکی شد، فأین الترجیح؛ فأین قوة الاحتمال في طرف واحد؟

آقای صدر می‌فرمایند چطور معنا ندارد؟ در طرفی که ازاله و بدل وجود دارد، دو منشأ و دو منبع برای اهميت داریم و همین موجب ترجیح این طرف بر دیگری می‌شود. می‌فرماید «إذا كان احتمال تساوي ملاك كل مما له بدل و ما ليس له بدل موجوداً في نفسه و كان احتمال أهمية كل منهما بنحو واحد- كما هو المفروض فيما إذا لم يكن دليل خاص على الخلاف- كان احتمال أهمية ملاك المجموع المركب من الإزالة و بدل الصلاة أكبر قيمة من احتمال أهمية ملاك الصلاة وحدها». ازاله و بدل صلاة احتمالشان از خود صلاة بیشتر می‌شود، چرا؟ «لأن هذا المجموع فيه منشأان لاحتمال الأهمية» دو منشأ در این مجموع وجود دارد 1- خود ازاله 2- بدلی که کنار ازاله وجود دارد. بنابراین می‌فرمایند همین سبب می‌شود که کفهی ازاله و بدل بر طرف دیگر ترجیح پیدا کند^[2]. روی اینکه تطبیق این قانون در اینجا درست است یا نه تأملی بفرمائید.

اگر در ذهن شریف‌تان بیاید که اینجا چه ربطی به مباحث اصولی دارد؟ ما ناشکری کردیم گاهی اوقات بعضی از بزرگان مباحث فلسفی را در اصول داخل کردند، حالا شهید صدر مباحث ریاضی را آورده و داخل در علم اصول کرده. آیا می‌شود اصول را روی مبانی ریاضی جلو برد؟ جواب می‌دهیم بله. ما دنبال این هستیم ببینیم ملاک کدام قوی‌تر از دیگری است؟ آیا از نظر قواعد ریاضی می‌توان گفت، صرف اینکه ما ليس له بدل، بدل ندارد بر طرفی که بدل دارد ملاکش قوی‌تر است یا نه؟ ریاضیات برای ما از امور قطع‌آور است یعنی اگر با حساب احتمالات یقین پیدا کردیم که احتمال ملاک در يك طرف قوی‌تر از طرف دیگر است، برای ما حجيت پیدا می‌کند. لذا کسی در ذهنش این مطلب نیاید بگوید این الاصول با این مسائل حساب احتمالات که در ریاضی مطرح می‌شود؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1] بحوث في علم الأصول، ج 7، ص: 84 و 85؛ و أما الصيغة الثانية لهذا المرجح، و هو إرجاعه إلى مرجح آخر يتطابق معه، فيمكن تقريرها في إحدى محاولتين. المحاولة الأولى- إن عدم البديل وإن لم يكن بنفسه موجباً للترجيح إلا أنه ملازم مع مرجح آخر، بمعنى أن هناك ضابطاً عاماً يحرز به وجود ذلك الترجيح في موارد عدم البديل دائماً، و هو الترجيح بقوة احتمال الأهمية، فإن ما ليس له بدل يكون احتمال أهميته ملاكاً أقوى دائماً مما له بدل، فيما إذا لم يفرض دليل من الخارج يقتضي في مورد خاص خلاف ذلك. و الوجه في ذلك، هو قوانين حساب الاحتمال و كيفية تحديد القيم الاحتمالية التي تقول: إن كل كميتين كانت الاحتمالات المستلزمة لامتياز إحداها على الأخرى متقابلة- أي موجودة في كل منهما- باستثناء احتمال واحد يكون مختصاً بإحداها كانت القيمة الاحتمالية لامتياز تلك الكمية على أختها أكبر من القيمة الاحتمالية للعكس بحسب النتيجة. و تفصيل هذا القانون و البرهنة عليه خارج عن عهدة هذا البحث، و موكول إلى محله من كتاب «الأسس المنطقية للاستقراء» و إنما نفترضه في هذا المجال أصلاً موضوعياً مسلماً لنطبقه في محل الكلام. فإن قيمة احتمال الأهمية في ملاك ما ليس له بدل- كالإزالة- أكبر من قيمة احتمال الأهمية في ملاك ما له بدل- كالصلاة- إذ يوجد بالنسبة إلى كل منهما احتمال الأهمية في نفسه- و هذان احتمالان متقابلان- و يوجد احتمال التساوي بينهما في الملاك و هذا الاحتمال بصلاح ترجيح ما ليس له بدل، إذ على تقدير التساوي تكون بدلية البديل عما له بدل ثابتة باعتبار حصول العجز الشرعي في صورة الاشتغال بما ليس له بدل الذي لا يقل عنه أهمية- على ما تقدمت الإشارة إليه في الصيغة السابقة- و هذا يعني أن التزام بحسب الحقيقة إنما يقع بين تمام الملاك فيما ليس له بدل و مقدار منه فيما له بدل- و هو المقدار الفائت بتركه إلى البديل، إذا كان يفوت منه شيء- فيكون ما ليس له بدل أهم ملاكاً في هذا

التقدير، و هذا يعني أنه يوجد احتمال لامتياز كمية الملاك في الواجب الذي ليس له بدل لا يوجد بالنسبة إلى ملاك ما له بدل، و هو احتمال التساوي. فبمقتضى قانون الاحتمالات غير المتقابلة تزداد القيمة الاحتمالية لملاك ما ليس له بدل، فيترجح على ما له بدل في مقام التزاحم.

[2] بحوث في علم الأصول، ج7، ص: 85: لا يقال: التزاحم بحسب الحقيقة بين الكميتين من الملاك المتمثلتين في الإزالة مع بدل الصلاة من طرف، و الصلاة من طرف آخر، فلا بدّ و أن تلحظ هاتان الكميتان و ما في كل منهما من احتمالات الأهمية، و من الواضح أن احتمالات الأهمية فيهما متقابلة، إذ يحتمل أهمية كل منهما و يحتمل تساويهما، فلا موجب لترجيح إحداهما على الأخرى. فإنه يقال: إذا كان احتمال تساوي ملاك كل مما له بدل و ما ليس له بدل موجوداً في نفسه و كان احتمال أهمية كل منهما بنحو واحد- كما هو المفروض فيما إذا لم يكن دليل خاص على الخلاف- كان احتمال أهمية ملاك المجموع المركب من الإزالة و بدل الصلاة أكبر قيمة من احتمال أهمية ملاك الصلاة وحدها. لأن هذا المجموع فيه منشئان لاحتمال الأهمية، أحدهما احتمال أهمية ملاك الإزالة على الصلاة في نفسه، و الآخر احتمال أهميته على أساس التساوي المحتمل بين ملاك الإزالة و الصلاة باعتبار استلزامه إضافة جزء من ملاك الصلاة الذي يستوفيه البديل على ملاك الإزالة، و لا يوجد احتمال من هذا القبيل يقتضي العكس. فالحاصل. أن احتمال أهمية الملاك لفعل الإزالة مع بدل الصلاة يستمدّ قيمته من كل من احتمال أهمية الإزالة و احتمال مساواتها مع الصلاة في الملاك. و هذا بخلاف احتمال أهمية الملاك في فعل الصلاة و ترك الإزالة التي ليس لها بدل، على ما هو مشروح في محله لكيفية تحصيل القيم الاحتمالية في حساب الاحتمالات.